



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
جلسه ششم، سلسله جلسات طلبه تراز انقلاب اسلامی، استاد عابدینی

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

### ایجاد مقام شاکریت و مطالبه گری صحیح، وظیفه الان مومنین

خدا را شاکریم که به برکت ولی الهی اش و نعمت ایمان و توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی و فرجه الشریف، این فتنه ای را که در این زمان محقق شد را تبدیل به یک فرصتی کرد و این فرصت از جهاتی الحمدلله تائید حاکمیت را به دنبال داشت و بصیرت بیشتر مردم را و بلکه بیدار شدن بیشتر بعضی از مسئولین را که اگر امکان بیداری برایشان بود، ولی در عین حال من استفاده بکنم و استمداد بکنم از کلام حضرت آیت الله بهجت، ایشان فرموده بودند بعد از اینکه جریان از هم پاشیدن شوروی سابق و تبدیل شدنش به ایالات مختلف، ایشان فرمودند آیا این مسئله مقام شکر شما را بیشتر کرد که خدای سبحان یک ابر قدرت بزرگی را که به بالای سر ما بود و به ما نزدیک بود و تا سالیانی میتوانست برای ما سبب اذیت و آزار باشد، را از سر ما برداشت، به طوری که کشور های کوچکی شدند، آیا این مقام شکر شما را بیشتر کرد؟ ایشان فرمودند اگر مقام شکر شما بیشتر شود دور نبینید که آمریکا هم به همین وضع مبتلا بشود و همینجور از هم پاشیده بشود. منتها شرطش این است که انسان در مقام شکر قرار بگیرد.

در چند روز اول فتنه مقام بصیرت و بودن در میدان بود تا بتوانیم هم خودمان را و هم دیگران را از اینکه به فتنه مبتلا بشویم حفظ بکنیم. ولی امروز وظیفه مان این است که مقام شاکریتمان نسبت به خدای سبحان افزون بشود که حيله ای که دشمنان ما برای سرنگونی نظام نقشه ها کشیده بودند، کارها کرده بودند، به سادگی و در کمترین زمان، هر چند با آسیب ها و جراحات های روحی و مالی ایجاد شد، اما بصیرتی ایجاد شد که برای آنها غیر قابل باور است که یک ملتی و امتی با این هزینه این مسئله را پشت سر بگذارند. لذا آنها به دنبال بر اندازی بودند. اما چیزی که گیرشان آمد این بود که ملت واکسینه شدند در برابر اینکه این آسیبی که به عنوان هرج و مرج باشد، یک جراحی در ذهن مردم ایجاد کرد که وحشت مردم از این آسیب، باعث میشود بعد از این نسبت به حيله های آنها کمتر همراهی بکنند و کمتر مبتلا بشوند. حتی آنهایی که امکان فتنه برایشان هست یا ممکن است مبتلا بشوند، آنها هم ترس از این واقعه برایشان شدیدتر باشد.

یک کسی در تلویزیون نشان میداد که من تا به حال نیامده ام تظاهرات. میگفت نه رای دادم، نه ... مخالف هم بودم. این جریان باعث شد که احساس بکنم باید پای کشور ایستاد. چون فهمیدم که اگر آشوب بشود سنگ روی سنگ بند نمیشود لذا آمدم راهپیمایی تا این پشتیبانی را بکنم. این ایجاد بصیرت است و ایجاد مقام شکر در مردم. الان ما باید به دنبال ایجاد مقام شکر و مطالبه گری از مسئولین باشیم. باید مطالبه گری صحیح از مسئولین باید شکل بگیرد. مومنین باید جلودار مطالبه گری باشند تا این مطالبه گری باعث بشود تا از حدود خارج نشود. مومنین باید یاد بدهند که اگر جایی هم قرار است مطالبه گری صورت بگیرد، مطالبه گری صحیح اینگونه است. پس هم الان دوران مطالبه گری است هم دوران شاکریت است. شاکریت نسبت به اینکه این فتنه را خدای سبحان با همه عقبه عظیمی که دشمن چیده بود از سر ما برطرف کرد. هم مطالبه گری تا هم یاد بدهیم هر جا مردم قرار است مطالبه گر باشند، به گونه ای نباشد که دشمنان سوار بر جریان باشند. بلکه مومنین سوار باشند و باعث اصلاح بشوند. هرگاه مطالبه گری پیش آمده با دخالت دشمن تبدیل به تخریب شده است. حالا که تخریب از بین رفت، باید مطالبه گری صحیح ایجاد شود، لذا ما نباید خاموش بشویم، الان تازه دورانی است که باید مومنین نشان دهند که راه صحیح مطالبه گری از تقاضاهای مشروعی که باید مسئولین احساس خدمتگزاری بکنند و احساس خادمی به ملت بکنند، احساس توجه شان به ملت قطع نشود، خیالشان راحت نشود که پس هرکاری که خواستیم دوباره بکنیم، حالا وقت مطالبه گری مومنین است که با آن روش صحیح مطالبه گری را انجام بدهند در کنار مقام شاکریت. اصل الان مقام شاکریت است که واقعا انسان باید نسبت به خدای سبحان شکرگذار باشد، حتی اگر میشد علاوه بر این راهپیمایی ها در پشتیبانی، یک حرکت الهی به عنوان شاکریت شکل بگیرد. میشود یک تجمعاتی باشد در نماز جمعه ها که از خدای سبحان این مقام شاکریت را بارز کنند و ظاهر کنند. ظهور مقام شاکریت نعمت را بقا میدهد ان شاء الله خدای سبحان.

## ضرورت نگاه مخلوق بودن ادعیه و زیارات

بحثی که در این چند جلسه بودیم، عنوانش بحث طلبه تراز انقلاب اسلامی بود. منتهای برای اینکه این بحث را ریشه دار بحث بکنیم وارد این بحث شدیم که دعای ندبه به عنوان منشور هدایتگری. اگر بخواهیم هدایتگری را منشوری برایش تعریف کنیم، دعای ندبه منشور هدایتگری است، که آمده از اولین هدایتگر تا آخرین هدایتگر را با یک سیر ترتیبی و مصداقی، با نظم الهی این را چیده است و برای ما نشان داده است. دعای ندبه فقط بیان یک دعا و توسل نیست که آن هم هست، بلکه بیان یک سیر و جریان است. علاوه بر اینکه بیان سیر و جریان است، بیان یک روشی است که دارد به ما هم یاد میدهد که اینطوری حرکت بکنید. یعنی یک سیر و جریان را به ما آموزش میدهد که اینگونه بوده، به ما هم یاد میدهد که اینطوری حرکت بکنید. لذا ما چند استفاده از این می کنیم، لذا یک جریان هدایتگر، یک منشور هدایتگری از ابتدا تا انتها، همچنین نحوه هدایتگری، قله های هدایتگری از آدم بعد انبیاء اولوالعزم بعد پیغمبر خاتم، بعد اوصیاء حضرت، تا خاتم الاوصیاء که حضرت حجت صلوات الله علیه است. و جریاناتی که با ظهور ایشان در هدایتگری محقق میشود که آن هم فصل مشبعی در دعای ندبه است. جریانات و کارهایی که بیان میشود، فقط بیان نیست. بلکه تابلوای است که به این سمت حرکت کنید. اگر میفرماید در آن دوره اقامه حق میشود، ازاله باطل میشود، حقایق آن دوره را بیان میکند، یعنی برنامه ریزی شما در حرکتتان باید به این سمت باشد. تبیین نقطه های مطلوب است با روش هایی که باید به آن رسید. یک کار کاملاً جدی و چندجانبه از دعای ندبه می آید. این فقط هم منحصر به دعای ندبه نیست، ما نگاهمان مثلاً به زیارت جامعه یک نگاه توسل است. حداکثر یک نگاه معرفت است، یعنی زیارت جامعه را به عنوان یک حقیقت معرفتی در شناخت امامت... اما اینکه زیارت جامعه یک قالب رساندن به امام باشد، نقطه آغاز زیارت جامعه که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرساله، آغازش از کجاست، چه مسیری را طی میکند تا به کجا میرساند، ما این سیر را هم باید ببینیم. یعنی در نظام خلقت خدای سبحان خلق کردنش بر اساس نظام علی است. انسان کامل خلقش که این خطبه ها و این حقایق است، اینها خلق انسان کامل است. مخلوق انسان کامل است. این ها را که انسان کامل انشاء می کند، انشاء او با توجه به همه لوازم است مانند خلق الهی است که عالم را خلق می کند، همچنان که خلق عالم پیوستگی کاملی بین اجزایش است و ترتب کاملی بین اجزایش است، در نظام خلقی که انسان کامل میکند در ادعیه و زیارات آنجایی که مخاطبش خدای سبحان است و حد مخاطب، حد زنده است به دعای او و زیارت او و بیان او. یک موقع مخاطبی مورد نظر است و آن مخاطب حدش باعث میشود نقطه شروع را یکجا قرار بدهد و نقطه پایان را در حد نیاز او قرار بدهد و هدایتگری را برای او محقق کند. اما یک موقع مخاطب ادعیه و زیارات خدای سبحان است، لذا آنجا طرف گفتگو و خطاب حقیقتی نیست که حد بزند به این مسئله. با این نگاه آنجا تجلی کامل انسان کامل است، فلذا آنجا خلقش محدود به هیچ حدی نیست. آنجا خلقش قابل این است که سرایت پیدا بکند. از ش خط سیر به دست بیاید. اگر توانستیم این نگاه را به خطبه ها و به زیارات و به ادعیه حضرات معصومین داشته باشیم، استفاده ما خیلی بیش از این میشود که تا به حال کردی. ما استفاده هایمان هنوز محدودیت دارد. حداکثر زیارت جامعه را اگر هم به عنوان معرفه الامام خواندیم، اینها را قطعات گسسته میبینیم که هر قطعه اش را شرح میکنیم و میفهمیم. اما اینکه ترتب علی داشته باشد، بیان به صورت خلق الهی باشد که عالم را خلق میکند، و این مخلوق انسان کامل باشد که خلق مترتب و منسجمی را کرده است، با این نگاه، این خلق خیلی حقایق دیگر از آن در می آید. اگر خلق الهی را یک آیه میبینند، مسیر را از اینجا پیدا میکنند، ترتب عوالم به دست می آید، در آنجا هم از همین سنخ است. لذا گاهی از مقام وحدت به تکرر می آورند، گاهی از مقام تکرر به وحدت میبرند. گاهی از مقام وحدت به تکرر میبرند و بعد دوباره به وحدت می آورند، یعنی این سیر کاملاً در این ها لحاظ است و دیده می شود و مسیر معین می کند. گاهی نشان می دهد که چجوری باید ارتباط با ولایت پیدا کرد، نه فقط شناخت ولی را، بلکه نحوه ارتباط با ولی را، نه فقط برای کسی که میخواهد مرتبط بشود به ولی، بلکه برای هدایتگری هم که میخواهد دیگران را به ولی برساند هم مفید است، با این نگاه کمتر وارد ادعیه و زیارات شدیم. لذا اگر دعای ندبه را توسعه میدهیم در چند جلسه، به عنوان یک مدل که این هدایتگری را علاوه بر معارفی که دارد، به عنوان یک سیر که دارد منشور هدایتگری را تبیین میکند که اینجوری حرکت بکنیم، اینطوری هدایت بکنیم و دیگران را حرکت بدهیم، اگر چند جلسه طول کشید، دوستان نگویند این چه نسبتی دارد، چون این نسبت تبیینی یک واقعیتی است که میتواند سرایت پیدا بکند به ادعیه و زیارات دیگری که من این را باور دارم. هر چند کار کم شده است. باید کار کنیم تا این تفصیل پیدا بکند و آشکار بشود. اما چنین نسبتی در ادعیه و زیارات هست.

## مَبْوَأُ صَدَقٍ وَ مَصَادِقِ آن

خوب بحثی که در دعای ندبه خدمت دوستان بودیم، تا اینجا رسید که:

**وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبْوَأَ صَدَقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَ جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ**

این یک استراتژی دقیقی را در اینجا دارد بیان می کند، هر نظام هدایتگری اگر به دنبال این است که هدایتگری اش را توسعه بدهد، اگر مومنین به دنبال این هستند که هدایتگری شان را توسعه بدهند، باید یک مکان طاهری را به عنوان محل هدایتگری خودشان انتخاب بکنند تا از اینجا سرایت صورت بگیرد. عده ای حول این محل طاهر جمع بشوند تا هدایتگری از اینجا شکل بگیرد و صورت بگیرد و توسعه پیدا بکند. محور این محل طاهر هم چیست؟ کاملاً دارد مدل تشکیلاتی ارائه میدهد. این محل طاهر میتواند اول بیت وضع للناس بیکه باشد، میتواند یک مسجد باشد که این هم یک نمونه و مدلی از یک محل طاهری است که مظهر کعبه است، یعنی مساجد مظاهر کعبه در محله ها و شهرها هستند، یعنی مسجد محوری با این نگاه با توجه به اینکه قبله کعبه است و مسجد قبله دارد و اصلاً بنای مسجد بر اساس قبله است. لذا اساس مسجد بر اساس کعبه است. همانگونه که کعبه ملکیتی برای کسی ندارد و مالکش خدای سبحان است، اگر جایی میخواهد مسجد باشد، اولین شرطش این است که زمین او از ملکیت دیگران خارج بشود. هیچ کسی مالک او نباشد. این زمین باید طاهر باشد. این مسجد نباید تحت ولایت کسی باشد. هیچ کسی بر مسجد ولایت ندارد. ولایت الهی بر مسجد حاکم است. امام جماعت و هیئت امانت تسهیل کننده کارهای مسجدند. و الا بر مسجد ولایت ندارند. ولایت مسجد مربوط به خدای سبحان است، لذا زمینش هم باید از هر مالکیتی آزاد باشد و اساس مسجد هم با قبله اش است. این ها خیلی زیباست، در نظام تشکیلاتی چیدن یک همچنین مسائلی در سازمان های تشکیلاتی در حد آرزو و آرمان باقی میماند، چون نمی توانند شکلش بدهند. اینجا خدای سبحان برای ما شکل داده و ما بلد نیستیم از آن چیزی که ایجاد شده، استفاده بکنیم. در یک زمان و در یک وقت همه جمع بشوند و همه به یک سو و همه با یک وضع، خیلی عجیب است در نظام تشکیلاتی. هر جای زمین و مکان قرار گرفته باشند به یک سمت و سو. با یک وضعیت.

این نشان میدهد که اگر ما دنبال اقامه هدایت هستیم، **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ**! اقامه صلاة آماده سازی برای توسعه هدایتگری است. اگر میخواهیم هدایتگری توسعه پیدا بکند در نگاه ما، هر جا که هستیم اقامه صلاة هر چقدر زیباتر و پررنگ تر باشد، هدایتگری با اقامه صلاة است. نه با بیان مسائل باشد فقط. بیان مسائل بعد از اینکه اقامه صلاة میشود، آن موقع در ضمن این بیان مسائل هم امکان پذیر میشود. یکی از اجزاء کار میشود. اما سازمان و شکل اصلی در اقامه دین، با اقامه احکامش شکل میگیرد. که این اقامه احکام به دنبالش معارف و اخلاقیات را شکل میدهد.

لذا در اینجا که می فرماید **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**<sup>۱</sup>. این غلبه کلی. ولی این غلبه کلی کی است؟ بعد از آن بواته... بعد از آنکه آن مکان مبوا صدق برای پیغمبر شد. بعد از اینکه بواته مبوا صدق در مکه برای کعبه محقق شد... لذا هر چقدر این بیشتر محقق بشود، غلبه کلان زودتر محقق میشود.

یک نگاه معرفت نفسی اگر کسی بخواهد به این مساله بکند، میتواند بگوید بدن انسان نسبت به روح، مثل مکانی است که هر چقدر طهارت بیشتر در او شکل بگیرد، آن روح انسان همین مقام ابراهیمی است که در اینجا فرمود. **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ** در این مکان که کعبه بود، مقام ابراهیم. همه این آیه بودن این جریان کعبه، قائم است به مقام ابراهیم. تعبیر را دقت بکنید. **وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبْوَأَ صَدَقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَ جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ، لِلَّذِي بَنَى بَيْتَهُ مَبَارَكًا، وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَقَامٌ إِبْرَاهِيمَ**، یعنی مقام ابراهیم و رابطه ابراهیم سلام الله علیه، روح داده به کعبه، کعبه بیت الولاية است، لذا جریان کعبه میخواهد برساند به انسان کامل. تمام حقیقت کعبه این است که انسان را برساند به انسان کامل. لذا روایات متعدد آمده که خدای سبحان قرار داد کعبه را تا شما وقتی آمدید اینجا، بعدش بیابید سراغ ما. لذا خود امیر مومنان علیه السلام ولادتش در کعبه محقق میشود تا آن مقام ابراهیمی که در آنجا آیه بود، ظهور و تولد جدیدی پیدا بکند. اینها زیباست. به ابراهیم خلیل و اسماعیل نبی علیهما

۱ الحج : ۴۱ : الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

۲ التوبة : ۳۳ و الصف : ۹ : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

السلام میفرماید **طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ**<sup>۳</sup>. با طهارت تمام. نه با طهارت ظاهری فقط. یعنی تمام وجودتان با تمام اخلاص این بنا را محقق بکنید، که این با تمام مراحل طهارت محقق بشود، آنموقع همین کعبه ای که باید با تمام مراتب طهارت محقق بشود، این کعبه یکی از مطهراتش ولادت امیر المومنین میشود. از مطهرات کعبه است. یعنی کعبه را به اوجش میرسد. بیت الولایه بودنش را کامل میکند. آنوقت همین نسبت در جان ما با نظام بدن ما مراتب تشکیکی اش محقق است. یعنی جان انسان نسبت به روح انسان، بدن مثل مکان طاهری است که باید طهارت در آن باشد و جان انسان، آن مقام ابراهیم اش است، آن تولد ولی است در این مکان، که این با حفظ مراتب که هرچقدر جان ما در این بدن طاهر شکل بگیرد، این میشود هدایتگر. لذا ما وقتی می خواهیم هدایتگری بکنیم، بیان ما هدایتگر نیست، وجود ما هدایتگر است. اگر وجود ما می خواهد هدایتگر باشد، باید هم بدن ما طاهر باشد هم جانمان. منتها ما که طهارت مطلقه از ما نمی آید، ما که کوتاهی و نقص داریم، اما اینکه انسان در طریق طهارت قدم بردارد، خدای سبحان امدادش میکند برای طهارت بالاتر. اگر توانش را به کار گرفت در طهارت، با وجود نقص در وجود، خدا جبران میکند. اما امان از اینکه انسان وجودش و توانش و جهدش و طاقتش را برای طهارت نه در نظام ظاهری و نه در نظام باطنی به کار نگیرد. اگر مبوا صدق در جانش شکل نگیرد، یک طلبه وقتی وارد مردم میشود، در کنار آن بیانی که میکند، آثار وجودی اش هم متعارض میشوند با بیانش. علاوه بر اینکه بیانش هم از اعوجاج رنج میبرد. بیانش هم صدق نمی ماند. در بیانش هم برداشت های غلط شکل پیدا میکند. لذا اگر میخواهیم در این مسیر حرکت بکنیم، هرچقدر به مرتبه طهارت ... از طهارت ظاهری، از دائم الوضو بودن که طهارت ظاهری شکل بگیرد تا توحید اعظم که به بیان بزرگان، الله اکبر توحید اعظم است، تسبیحات اربعه مراتب توحیدند که الله اکبر توحید اعظم است، آخرین رتبه توحید است. همه اینها مطهر از شرکند. اگر انسان وقتی میخواهد وضو بگیرد... تعبیر امام در آداب الصلاة دارد زیباست که دوستان ببینند<sup>۴</sup>، وقتی انسان دارد وضو می گیرد، حقیقت

۳ البقرة: ۱۲۵ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عِذْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِّلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ

۴ **برگرفته از آداب الصلاة مرحوم امام:** فصل دوم مقدمات نماز: ۱. طهارت و مراتب آن: همان طور که قبلاً اشاره شد، نماز مراتبی دارد طبق مراتب و مقامات مصلّین و سالکین الی الله. همین طور شرایط، آداب، مقدمات و مقارنات نماز را حسب آن باید دانست که ما در این مقام به طریق اجمال نمونه ای ذکر می کنیم: طهارت نماز صوری و صورت نماز، طهارت صوری و صورت طهارت است با آب مطلق که سر حیات است و صعید که منتهای تجلیات است پیش اصحاب معرفت، و طهارت اهل ایمان، تطهیر ظاهر است از ارجاس معاصی و اطلاق شهوت و غضب. و طهارت اهل باطن، تنزیه از قذارات معنویه و تطهیر از کثافات اخلاقی ذمیمه است. و طهارت اصحاب حقیقت، تنزیه از خواطر و وساوس شیطانیه و تطهیر از ارجاس افکار باطله و آراء ضالّه مضلّه است. و طهارت ارباب قلوب، تنزیه از تلوینات و طهارت از تقلبات و تطهیر از احتجاب به علوم رسمیه و اصطلاحات است. و طهارت اصحاب سر، تنزیه از احتجاب از مشاهدات است. و طهارت اصحاب محبت و مجذوبین، تنزیه از توجه به غیر و غیریت است و تطهیر از حجب خلقیه است. و طهارت اصحاب ولایت، تطهیر از رؤیت مقامات و مدارج است و تنزیه از اغراض و غایات است. تا آخر مقام ولایت که طهارت آن ها، تنزیه از تعینات تجلیات اسمائیه وصفاتی است. و طهارت ارباب صحو بعد المحو و تمکین، تنزیه از تلوین بعد التمکین است و تطهیر از غلبه تجلیات بعضی بر بعض که مقام رؤیت مظهریت احدیه الجمع است. پس، کَمُلَ اولیا را جمیع انواع طهارت محقق است؛ چنانچه ظاهر آن ها طاهر است از جمیع قذارات صوریه، و حواس آن ها طاهر است از اطلاق در آنچه احتیاج به آن نیست، و اعضای آن ها طاهر است از تصرف در آنچه بر خلاف رضای حق است، تا آخرین مراتب طهارت. قال الله تعالی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» و باید دانست که از برای هر یک از نمازهایی که از برای سالکین الی الله است، طهارتی شرط است خاص به آن، که بدون آن طهارت، ممکن نیست توصل به آن صلاة؛ چنانچه در آیه شریفه ۷۹ از سوره مبارکه واقعه آمده است: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». که می فرماید: مس نمی کند طاهر آن را مگر اهل طهارت ظاهریه، و باطن آن را مگر اهل طهارت باطنیه، و سر آن را مگر اهل طهارت سزیه. پس به نماز اهل باطن نرسد کسی مگر آن که از چشمه حیات قلبی دست و روی خود را شست و شو دهد و به فضل آن، از سرتا قدم را مس کند و یک سره پاک و مطهر خود را مهبثی کوی دوست نماید. خدای تبارک و تعالی که ظهور ظاهر و تنظیف قشر و طهارت لباس و بدن را - که متعلق به ادب اهل دنیا و ظاهر است - اهمال نرموده و نظافت را از ایمان قرار داده و آداب ظاهره را، چه راجع به معاشرت و معاملات، و چه راجع به آداب ظاهره بدن که قشر انسان است و در حقیقت انسانیت هیچ مدخلیت ندارد، و چه راجع به ملاسبات بدن که هیچ مربوط به انسانیت نیست، از قبیل لباس و مکان و آب و امثال آن، اهمال نرموده و طهارت هر یک را یا شرط تحقق یا کمال نماز قرار داده، ممکن نیست به طهارت قلب و تنظیف باطن و تنزیه آن از قذارات معنویه که فساد آن ها با قذارات صوریه طرف نسبت نیست و اسباب هلاک ابدی و ظلمت و کدورت و فشار دائمی است، و طهارت لباس تقوا که خیر آلبسه است، از آلودگی به قذارات تجاوز از حدود، و طهارت عقل را از آلودگی به قذارات آراء فاسده و عقاید مهلکه، اهمال فرماید. با مراجعه به کتاب الهی و اخبار و آثار انبیا و اولیا علیهم السلام معلوم می شود که اهمیت به تطهیر قلوب، از تطهیر ظواهر بیش تر است؛ بلکه جمیع اعمال و افعال ظاهره، مقدمه تطهیر قلوب است؛ چنانچه تطهیر قلوب، مقدمه تکمیل آن ها است. از کتاب مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون آهنگ طهارت و وضو کنی، به سوی آب پیش برو همانند این که به رحمت خدا نزدیک می شوی؛ که همانا خداوند تعالی آب را کلید تقرب به خود و مناجات با خود و راهنمای وصول به آستانش قرار داده است؛ و همچنان

آب، ماء معین، حقیقت ولایت است. **فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ**<sup>۵</sup>، که آنجا تعبیر میشود که ماء معین انسان کامل<sup>۶</sup> است. این ماء معین که گواراست و انسان وقتی آب طاهر گوارا را میخورد هیچ برای او ضرر که ندارد، نفع محض است، وقتی انسان دارد وضو میگیرد، این طهارت را ببیند که دارد با انسان کامل حشر پیدا میکند. این با بودن وضو و با وضو بودن، حشر با انسان کامل است. تا وقتی اثر این وضو بر انسان باقی است، ارتباط انسان با ولی برقرار است. چون اثر طهارت مائیه باقی است.

در عین اینکه داریم مباحث معرفتی را بیان میکنیم، تمام اینها کاربردی و عملیاتی است. که طلبه ای که میخواهد به عنوان هدایتگر حرکت بکند، باید چقدر مراقبت در مسائل مختلف داشته باشد، به جای اینکه اینها را بیابیم لیست بکنیم، در ضمن مباحث اینها دارد گفتگو میشود و بیان میشود.

لذا خود بدن انسان یکی از آن مبوا صدق باید باشد، مبوا کذب نباشد، بین ظاهر و باطن انسان هر چقدر فاصله باشد، این مبوا کذب باشد. هر چقدر بین بدن انسان و نظام روحی انسان رابطه واقعی تر، اساسی تر، صادقانه تر باشد، این مبوا صدق است. لذا حضرات معصومین بین ظاهر و باطنشان هیچ فاصله ای نبوده است، آنچه که در نظام باطن داشتند، در نظام ظاهر هم همان آشکار بوده است. طلبه و جامعه امام زمانی به این سمت حرکت میکنند. لذا در زمان امام عجل الله تعالی و فرجه الشریف، همه مردم حالشان صدق است. اگر کسی در درونش خفایی داشته باشد، آشکار میشود. فریاد میزند. بدن و خلق انسان داد میزند که این به این مُتَحَلِّي است. لذا آنجا جای پنهان کردن نیست. اگر کسی میخواهد آماده بشود که از دولت مهدوی بهره مند باشد، یکی از شرایط اصلی اش این است که ظاهر و باطنش به هم نزدیک بشود. به طوری که اگر زندگی اش را گذاشتند در اینترنت و با دوربین مخفی ازش فیلم برداری کرده بودند، باکی اش نباشد، چون چیزی برای مخفی کردن ندارد. چون به خلوت میروند آنکار دیگر میکنند نباشد، لذا طلبه ای که میخواهد هدایتگر باشد، باید به مسیر صدق و مبوا صدق که جانش و روحش و بدنش به یک مسیر حرکت بکنند. این جزء اولینها و ضروری ترین کارهایی است که شدنی هم هست، یعنی انسان میتواند از همین الان قصد بکند که چه کار بکند که اگر یک موقع امام زمان امروز ظهور کردند، من تمام باطن و ظاهر من را میدید، من باکی ام نباشد. بگویم من حرکت کردم و آدمم و چیزی هم برای پنهان کردن ندارم. اگر قصوری هم دارم، قصورم آشکار است، و از این قصورم هم ناراحتم. این مبوا صدق از بحث هایی است که جای زیادی برای گفتگو دارد.

اینکه نقش انسان کامل در اینجا، یا جان انسان در این تن، یا یک طلبه در یک محله، در یک مسجد یا شهر، که مبوا صدق مسجد هم می شود منتهی با حفظ تشکیکی مسئله، یعنی مدل و الگورا دارد بیان میکند، که خودش را طلبه باید در مسجد مثل مقام ابراهیم در کعبه ببیند، این جایگاه ابراهیم خلیل در کعبه چه نقشی داشت، **وَ اَذُنٌ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا**<sup>۷</sup>، تو به مردم ندا دده که به ابراهیم خلیل ندا می گوید در آن زمانی که دارد بنای بیت را می کند، یا آن زمانی که هاجر و اسماعیل را گذاشته و دارد برمیگردد، هنوز هم بناء بیت نکرده است، می گوید داری برمیگردی و یک زن و بچه را گذاشتی در یک بیابان بی آب و علف لم یزرع، بواد غیر ذی زرع<sup>۸</sup>، نه اینکه الان زراعت ندارد، اصلا امکان زراعت ندارد، ولی اذن فی الناس، تو ندای حج بده، رساندش با ما، تا در حقیقت الی یوم القیامة. لذا میگویند هر کسی که حج میرود، اجابت ندای ابراهیم است، در آن وادی بعضی یکبار اجابت کردند بعضی چندبار. لذا بعضی یکبار میروند و بعضی چندبار.

اگر امام جماعتی که در مسجد می آید، مقامش را در این مبوا صدق که مسجد است که نازله بیت الله است ندا بکند، اگر او ندا بکند، این ندا را خدای سبحان متکفل شده است که برساند، به شرطی که این ندا مثل جان ابراهیمی از یک جان با صدق بریاد،

که رحمتش گناهان بندگان را می سترد، آلودگی های ظاهری را آب پاک می سازد، نه چیز دیگر. پس، انسان باید در وقت تطهیر وجه، وجه قلب را یک سره از غیر شست و شو دهد و در وقت تطهیر دست، از مرفق آلودگی به دنیا تا منتهای اصابع مباشرت آن، تطهیر کند و با فضل آن اقصای عرش توجه به طبیعت و منتهای مشی به سوی حصول آمال را مسح نماید و از فضول توجه به ملک و بقایای آثار آن خارج شود.

۵ المملک: ۳۰ قُلْ اَرَايْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

۶ کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۲، ص: ۱۵۷:

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْجَلْبَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أُخْبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ اَرَايْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» قَالَ: «اِذَا غَابَ عَنْكُمْ اِمَامُكُمْ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِاِمَامٍ جَدِيدٍ؟».

۷ الحج: ۲۷ وَ اَذُنٌ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

۸ ابراهیم: ۳۷ رَبَّنَا اِنِّي اَسْكَنْتُ مِنْ دَرْتَيْنِ بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اَفْيِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

منتهی در همان رتبه ای که این طلبه و امام جماعت دارد، او ندا بکند و او اذان و اقامه و دعوت را داشته باشد، خدای سبحان متکفل شده است که به گوش مردم برساند. آنوقت ببینید یک کعبه ای میشود که الی یوم القیامة حاجی به دور او می چرخد و از اطراف و اکناف می آید، به یک ندایی که ابراهیم خلیل کرد در یک روزی که هیچ کسی باور نمی کرد این زن و بچه زنده بمانند، آنجا این ندا را می کند و الان می شود یکی از مراکز توجه تمام عالم به آنجا، و تا الی یوم القیامة هم مرکز توجه خواهند ماند و مرکز هدایتگری که انشاء الله امام زمان می آید، از آنجا دوباره فتح مکه محقق خواهد شد.

لذا باید این مسائل را باید باز کرد و کاربردی کرد و امروزی اش کرد.

### وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

همانطور که کسی که داخل میشود در امن کامل است، کسی آسیب نمی بیند و کسی حق ندارد آسیب بزند، اگر جایی انسان کاملی باشد، اگر مسجدی مبوا صدق بشود، محله ای مبوا صدق بشود، من دخله کان آمنا. هر کسی در آنجا می آید، در امان است. حتی حیوانات در مکه در امانند. تشریعا هم در امانند. کسی حق ندارد به آنها آسیب بزند. این اگر سرایت پیدا بکند به جامعه مومنین، این جامعه چقدر عظیم میشود. این فقط مربوط به یک گوشه عالم نبود و آن مظهر تأمش است. مساجد به همین نسبت نازله آن حقیقت هستند.

## ارتباط مراتب هدایتگری با مراتب طهارت

### وَقُلْتُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

بعد از اینکه این مبوا صدق و این آیه که مقام ابراهیم است محقق میشود، دنبال این حقیقت طهارت مطلقه ای که برای فرزندان و نسل ابراهیم خلیل است محقق میشود.

انما یرید الله که خدا اراده کرد که تطهیر را کامل بکند، این هم یک حقیقت تشکیکی است. او جش و تماش در امام معصوم است و مراتبش به مقدار تقاضا. هر کسی به هر مقداری تقاضای طهارت در وجودش شکل بگیرد که مظهر این تقاضا باید هدایتگرانی باشند که عنوان طلبه دارند، پس مراتب طلبه گری با مراتب هدایتگری و مراتب هدایتگری با مراتب طهارت خودش را نشان می دهد. هرچقدر انسان توانست به طهارت متلبس بشود، خدای سبحان او را برای هدایتگری انتخاب کرده است. انتخاب خداوند برای هدایتگری و تطهیر او به طلب اوست، یعنی اگر طلب صورت بگیرد، اجابت قطعی است. منتها به شرطی که طلب باشد نه هوس. گاهی انسان دوست دارد، ولی لوازمش را رعایت نمیکند. همه کاری را می خواهد بکند ولی طاهر هم باشد. اگر انسان طلب هدایتگری را دارد، این طلب طهارت مقدمه طلب هدایتگری است و اجابت طهارت از جانب خدا همان اجتناب و اصطفااتی است که فرمود این ها مصطفی و مجتبی هستند. این ها را خدا وعده داده است. از آن طرف هیچ محدودیتی نیست. هرچه محدودیت است از این طرف است در طلب. اگر در طلب فقط محدودیت است، پس نبود طهارت برای ما به جهت خود ماست نه جانب خدا. یعنی هر کسی هر مقدار طلب درش شکل بگیرد، باور کنید که مضاعف بر او طهارت محقق میشود نه به اندازه او. که خدا می فرماید، در حدیث قدسی با عیسی علیه السلام میفرماید اگر کسی یک قدم به سمت من بیاید، من چندین قدم به سمت او می آیم. اگر کسی به سمت من حرکت بکند، من هروله کنان به سمت او می آیم. این ها خیلی تعبیر بلندی است، این ها تعبیر است، درست است، یعنی از آن طرف منعی نیست، اگر نداریم مربوط به نخواستن است، نه مربوط به ندادن. در همه مسائل همینجوری است. یعنی این را به عنوان مظهر تام تابلو طلبمان قرار بدهیم که بخواهیم به سمتش حرکت بکنیم که خدا هم محقق کرده است در حضرات معصومین به عنوان انسان، تا بگوییم شدنی بوده و در عالم انسانی محقق شده و ما باید به آن سمت حرکت بکنیم، درست است که ممکن است به آن مرتبه نرسیم، اما به سمتش حرکت کردن امکان پذیر است.

## ایجاد جریان هدایتگری با مودت

### ثُمَّ جَعَلْتُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ

این بحث مودت خیلی بحث زیبایی است. من تقاضا میکنم بحث مودت را حتما در آیات و روایات ببینند. به عنوان یک کار تحقیقی. رجوع بکنند و ببینند تفاوت مودت با محبت چیست که چرا بعضی جاها مودت آمده، مقابل مودت چیست. مقابل محبت بغض است. اما مقابل مودت چیست؟ آیا براءت است؟ آیا عداوت است؟ خدای سبحان در اینجا میفرماید قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى. الا مودة القربى هم نه، الا المودة فی القربى، این فی القربى، راه نشان میدهد. فی القربى یعنی طریق و راه را



دارد، مسیر را دارد معلوم می کند، یعنی در طریق قربی باید این مودت صورت بگیرد. مودت محبت با اظهار است، لذا محبت فقط در دل باشد محبت است، اما مودت حتما باید به ظهور برسد. لذا جریان هدایتگری با مودت صورت میگیرد. محبتی که با مودت میشود... بناها از ملات استفاده میکنند. آجرها را ملات به هم وصل میکنند. ملاک گاهی ممکن است بتون باشد، ممکن است ماسه سیمان باشد. ملات است که این را یکپارچه می کند. این محبت ملات حرکت و ارتباط بین همه ی احکام و عقاید و اخلاق است، یعنی اگر این محبت نباشد، همه این ها مثل آجرها و آهن ها که جدا جدا هستند، آن چیزی که این ها را به همدیگر مرتبط می کند، یکپارچه میکند و توحید درشان ایجاد میکند، آن ملات محبتی است که اینها را به هم گره میزند و یکپارچه می کند. لذا تعبیری که در خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها هست، این است و الامامة نظاما للامة<sup>۹</sup>. نظام یعنی نخ تسبیح که دانه های تسبیح را به هم مرتبط میکند. اگر نخ تسبیح نباشد، دانه های تسبیح جدا هستند. ربطی به هم ندارند. آنچه که دانه ها تسبیح را یکپارچه میکند، نخ تسبیح است. آنوقت میفرماید و الامامة نظاما للامة. مثل نخ تسبیحی است که امت را واحد میکند. یک پارچه میکند. خدای سبحان میفرماید ما سالتم من اجر، فهو لكم. برای خودم نبوده. برای پیغمبر نبوده. فهو لكم. برای خودتان بوده است. چرا؟ چون حقیقتی که شما را میرساند همین محبت است. اگر این ولایت و محبت در تمام افعال ما هدایتگری ما، ندویده باشد، همه اینها مثل دانه های تسبیح جداست. باید هر چیزی را به جا و به موقع و درست مرتبط با این حقیقتش بکنیم. نشان بدهیم که روح او این است. این ها بدنی هستند که روحی که آن را زنده میکند و حیات میدهد این ولایت است. لذا متعدد روایت داریم که بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ<sup>۱۰</sup>. به چیز دیگری ندا نشد و طلب نشد مثل ولایت. چون این همه را زنده میکند. نماز خواندن اگر با این حقیقت عجیب نشود، هرچقدر هم آدابش زیاد بشود، یک بدن بدون روح است، یک جسد افتاده است. این جسد افتاده حیاتش به ولایت است. زکات حیاتش به ولایت است. هر عملی حیاتش به ولایت است. لذا اگر انسانی توجه به این کرد، آنموقع میبیند که اعمالش با روح و با حیات، هرچقدر این روح شدیدتر باشد، حیات این قوی تر می شود. لذا مودت حیات میدهد. ما سالتم من اجر فهو لكم، شما را زنده میکند و شما را حیات میدهد و شما را در حقیقت مرتبط و نزدیک به خدا میکند.

**فَقُلْتُ: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا**

خدا از کسی اجر نخواسته است. تمام پیغمبران ندایشان این بوده است که ما از شما چیزی در راه رسالت نمیخواهیم. این از بحث هایی است که باید آیات و روایات مسئله بیاید. همه پیامبران به این مترنم بودند که ما سالتم من اجر. ما از شما هیچ اجر نمیخواهیم. هیچ پولی نمیخواهیم. با اینکه وقف کردند خودشان را در این راه. اجری که ما میخواهیم، این است که راه بیفتید. اجرتان به راه افتادن در راه خداست. ما راه را داریم برای شما آماده میکنیم، علائم را نصب میکنیم، همه چیز را روشن میکنیم تا شما راه بیفتید. ما اجرمان این است که شما راه بیفتید. اگر این نگاه ایجاد شد که آدم توقعش این بود که خدایا! من فقط وظیفه ام این است که راه را نشان بدهم. آن چیزی که تمام وجود من را میرساند به اینکه به نتیجه رسیدم، این است که یک کسی راه بیفتد و بیاید. خط هدایت و توحید باقی بماند. اگر غصه میخورد برای این است که چرا مردم این خط را پیدا نکردند.

<sup>۹</sup> دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص: ۱۱۳:

... فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ؛ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ؛ وَ الزَّكَاةَ تَزْيِيداً فِي الرِّزْقِ؛ وَ الصِّيَامَ إِثْبَاتاً لِلْإِخْلَاصِ؛ وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ وَ الْحَقَّ تَشْكِيناً لِلْقُلُوبِ، وَ تَمْكِيناً لِلدِّينِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا لِمَا لِلْفَرْقَةِ...

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۱۰:

نهج، نهج البلاغة قب، المناقب لابن شهر آشوب قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَ الزَّكَاةَ تَشْيِيداً لِلرِّزْقِ وَ الصِّيَامَ إِثْبَاتاً لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَقَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ<sup>۹</sup> وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رِذْواً لِلسُّفْهَاءِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مُمَامَةً لِلْعَدَدِ وَ الْفِصَالَصَ حَقْناً لِلدَّمَاءِ وَ إِفَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ وَ تَرْكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ وَ مُجَانِبَةً السَّرْفَةِ إِجَاباً لِلْعِفَّةِ وَ تَرْكَ الرِّثَا تَحْقِيقاً لِلنَّسَبِ وَ تَرْكَ اللُّوَاطِ تَكْتِيهاً لِلنَّسْلِ وَ الشَّهَادَاتِ<sup>۹</sup> اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ وَ تَرْكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ وَ السَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ وَ الْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ<sup>۹</sup> وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلسُّلْطَانِ.

<sup>۱۰</sup> کافی (ط - دار الحديث)، ج ۳، ص: ۵۱:

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّيَّادِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ<sup>۱۰</sup> عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَ الصَّوْمِ<sup>۱۰</sup>، وَ الْحَجِّ، وَ الْوَلَايَةِ<sup>۱۰</sup>؛ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».

غصه اش مربوط به این باشد، شوقش هم مربوط به این باشد. این میشود طلبه ای که مطابق انبیاء قدم برمیدارد. پس شوق ها و بغض هایمان باید معلوم باشد نسبت به چیست.

## اهل بیت؛ هم آغاز مسیر، هم خود مسیر، هم وصول در منازل مسیر

فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ

اهل بیت علیهم السلام هم آغاز مسیرند، هم خود مسیرند، هم وصول در منازل مسیرند. اگر من میگویم مودت فی القربی، برای این است که میخواهم شما راه بیوفتد، پس مودت راه انداختن و آغاز مسیر است، من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلًا. آغاز حرکت با مودت فی القربی حاصل میشود. بعد به دنبالش می فرماید فکانوا هم السبیل الیک، اینها راه به سوی تو هستند. یعنی وقتی کسی راه افتاد، مسیرش اهل بیت علیهم السلام هستند. منازل سفرش تا رسیدن به رضوان تو اینها هستند. اگر در کلامی پیغمبر اکرم میفرماید انا مدینه العلم و علی بابها<sup>۱۱</sup>، نه اینکه وقتی کسی از در وارد شد، در را پشت سر گذاشته است. این در بودن در تمام لحظات پیدا کردن کمال در است در همان آن لحظه. لذا دائماً این در بودن باقی است. نه اینکه مثل در های مکانی بیرونی باشد که آدم از در وارد می شود و دیگر در تمام شد و کاری ندارد. در اینجا در تمام این لحظات این در است. اگر لحظه ای از این در غافل بشود، از شهر خارج شده است.

## تفاوت کار نبی و امام

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

در ایه دارد خطاب به پیغمبر که انما انت منذر و لكل قوم هاد. هادی حضرات معصومین هستند<sup>۱۲</sup>. پیغمبر اکرم خودش از حیث دیگری هادی است، اما حیث نبوت پیغمبر، حیث منذر بوده است. حیث امامتش حیث هدایتگری است، لذا کار امام کار هدایت است، کار پیغمبر کار انذار است. این را مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**<sup>۱۳</sup>، این بیانی که امام کیست، حتما دوستانی که مطالعه دارند ببینند<sup>۱۴</sup>. کار امام ایصال الی المطلوب است. کار نبی بیان است. کار امام رساندن به مقصود است. لذا کار امام زمان امروز این است که دست ما را می گیرد و میبرد که برساند ولی به شرطی که ما برویم، دست ما را می گیرد

<sup>۱۱</sup> «أنا مدینه الحکمة و علی بابها فمن أراد الحکمة فیها من بابها»؛ من شهر حکمت ام و علی درب آن است. کسی که جویای حکمت است باید از در آن وارد شود.

امالی، الشیخ الطوسی، ص ۴۸۳؛ فضائل امیر المؤمنین، ابن عقده الکوفی، ص ۴۳؛ التحصین، السید بن طاووس، ص ۲۷؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور الاحسائی، ج ۴، ص ۱۲۳؛ کشف الیقین، العلامة الحلی، ص ۵۱، بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

منابع اهل تسنن:

تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ فیض القدر، المناوی، ج ۳، ص ۶۰؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن المغازلی، ص ۹۳؛ میزان الاعتدال، الذهبی، ج ۳، ص ۴۱؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج ۴، ص ۱۴۴

و همچنین: «أنا مدینه الحکمة و علی بن ابی طالب بابها و أنت بابها، ولن تؤتی المدینه إلا من قبل الباب»..

امالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۸۸؛ کمال الدین و تمام النعمة، الشیخ الصدوق، ص ۲۴۱؛ فضائل امیر المؤمنین، ابن عقده الکوفی، ص ۴۴؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۰۳؛ بشارة المصطفی، ابی القاسم الطبری، ص ۵۰؛ مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۴۱؛ التحصین، السید بن طاووس، ص ۶۲۰؛ وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۲۷، ص ۷۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۳۷، ص ۱۰۹.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۳۹۰.

<sup>۱۲</sup> کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱، ص: ۴۷۱: بَابُ أَنَّ الْأُمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمْ الْهُدَاةُ:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنِ الْفَضِيلِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۱۲</sup>. فَقَالَ: «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ»<sup>۱۳</sup>.

<sup>۱۳</sup> البقرة: ۱۲۴ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

<sup>۱۴</sup> الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۲:

و بالجملة فالإمام هاد يهدي بأمر ملكوتي يصاحبه، فالإمامة بحسب الباطن نحو ولاية للناس في أعمالهم، و هدايتها **إيصالها إياهم إلى المطلوب** بأمر الله دون مجرد إراءة الطريق الذي هو شأن النبي و الرسول و كل مؤمن يهدي إلى الله سبحانه بالنصح و الموعدة الحسنة، قال تعالى: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ» وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: إبراهيم- ۴، و قال تعالى: في مؤمن آل فرعون، «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»: مؤمن- ۳۸، و قال تعالى: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»: التوبة- ۱۲۲، و سيتضح لك هذا المعنى مزيد اتضاح.



و می برد ولی ما دستمان را در می آوریم و جدا می شویم. کار امام زمان گرفتن دست و بردن است. ما داریم بدون اینکه حواسمان باشد، خودمان را هی جدا می کنیم. دستمان را در نیاوریم از دست امام معصوم. قاعده الهی این است که خدای سبحان منذر بودن و هادی بودن را مکمل هم قرار داده است. لذا این برای جریان بی بوده که کفار آمدند به پیغمبر گفتند قرآن که به عنوان معجزه آوردی، ما خیلی مثلا این را کافی نمی دانیم. گفتند برای ما آیه دیگری بیاور<sup>۱۰</sup>. اینجا خطاب خداست در قبال بی اعتنایی به آن ها، که انما انت منذر. اینها فکر نکنند که همه کار دست توست و تو هر کاری خواهی بکنی و آن ها هم توقع داشته باشند که این را از تو بخواهند و تو هم مجبور بشی که باید بکنم. نه، تو منذری فقط. و لکل قوم هاد. چه این ها بخواهند و چه نخواهند منتظر نباشند که تو از دنیا بروی و تمام بشود، بلکه این جریان ادامه دارد و لکل قوم هاد. هادی ادامه دارد. تا اینها نا امید بشوند. با اینکه میدانستند و می فهمیدند که چقدر قرآن عظیم است. میخواستند بی اعتنایی بکنند. یکی از آیاتی که می خواستند این بود که میگفتند کوه ها از هم جدا بشود زمین مسطح در مکه ایجاد بشود تا ما بهر مندی مان از زمین بیشتر بشود. یعنی دنبال منافع شخصی و لذت بودند و نه دنبال هدایتگری. اینجا خدای سبحان دفاع میکند از پیغمبر که انما انت منذر و لکل قوم هاد.

### نگاه مصداقی به دعای ندبه

بعد از این بحث تمام نگاه دعای ندبه بر اساس یک نگاه حرکت آفرین است. نه یک نگاه درسی و کلاسی. دنبال این است که انسان را راه بیندازد. لذا به خطبه غدیریه اشاره میکند که همه اش دوستی و دشمنی در متن زندگی است. نه در کلاس درس یاد گرفتن دوستی و دشمنی، بلکه تحقق دشمنی و دوستی است. مصداقی دوستی و دشمنی را متحقق کردن است. اگر طلبه وقتی می آید درس بخواند بداند که عمرش نباید در مفاهیم بگذرد، بلکه باید در مصادیق بروز بکند. اگر فهمید که باید در مصادیق بروز کند، آنوقت تبلیغ برای طلبه میشود یک باب بروزی که آن حقیقت مفهومی را تبدیل به مصداق بکند. غیر از حالات شخصی خودش که باید در تنهایی و خلوت داشته باشد، وقتی که می رود تبلیغ، دارد قوم و محله و شهر را با خودش به سمت موالات و معادات حرکت میدهد. نمیخواهد برود در مفهوم موالات حرف بزند. میخواهد حرکت موالاتی ایجاد بکند.

### پرسش و پاسخ

سوال اول: اینکه دعای ندبه انشاء امام است را می شود بیشتر باز کنید.

در پاسخ: خدای سبحان عالم را خلق کرده. نظم عجیبی دارد در خلق. انسان کامل دارد، مخلوقات دارد، عالم مثال دارد، ملائکه مجرده دارد، تدبیر امر دارد، آسمان و زمین دارد، همه این ها در نظام خلقت هست، در نظام هدایتگری هم هست. باید کدهای اصلی و ملات اصلی را در کنار مصالح شناخت، اگر این را بتوانیم با این نگاه به زیارت ها و ادعیه و بعضی خطبه ها وارد بشویم، میبینیم مخلوقی هستند که با حکمت تمام خلق شده اند. تمام شرایط حکمت در این خلق رعایت شده است.

سوال دوم: چرا هادی بعد از منذر آمده است؟

پاسخ: هادی وصی است. جریان پیغمبر، اظهار اسلام بود، در زمان امیر المومنین علیه السلام استعداد مردم پس از اظهار و استقرار اسلام، استعداد کف استعداد یک مرتبه آمد بالاتر. کف استعداد در زمان پیغمبر عموم مردم، مسئله شهادت بر توحید و شهادت بر رسالت بود. اما کف اسلام و ایمان در زمان امیر مومنان پس از پیغمبر ایمان بود. ایمان به ولایت بود. شهادت بر ولایت بود. کف کار این بود. لذا در زمان پیغمبر شهادت بر توحید و رسالت مومن بود. اما در زمان امیر مومنان کسی که به شهادت به ولایت نمیرسید مومن نبود. کف آمده بود بالاتر. مثل اینکه انبیاء گذشته کف آن چیزی که برای اسلامشان بود، یک مرتبه ای بود،

<sup>۱۰</sup> المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۴.

بل المراد أنهم یقترحون علی النبی ص آیه آخری غیر القرآن تدل علی صدقه فی دعوی الرساله و كانوا یحقرن أمر القرآن الکریم و لا یعبئون به و یسألون آیه آخری معجزه کما أوتی موسی و عیسی و غیرهما (ع) فکان فی قولهم: «لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَیْهِ آیَةٌ» تعریض منهم للقرآن. و أما قوله: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فإعطاء جواب للنبی ص و فی توجیه الخطاب الیه دونهم و عدم أمره أن یبلغ الجواب إیاهم تعریض لهم أنهم لا یستحقون جوابا لعدم فقههم به و فقدهم القدر اللازم من العقل و الفهم و ذلك أن اقتراحهم الآیه مبني علی زعمهم- کما یدل علیه کثیر مما حکى عنهم القرآن فی هذا الباب علی أن من الواجب أن یكون للرسول قدرة غیبیة مطلقة علی کل ما یرید فله أن یوجد ما أراد و علیه أن یوجد ما أريد منه.

در اسلام این کف آمده بالاتر. چون استعداد سازی میشود. در بحث بعد از پیغمبر این کف آمده بالاتر. لذا جریان مندر بودن به لحاظ ایجاد آن آمادگی برای مرتبه هدایت است. آن مندر بودن برای مرتبه هدایت است.

سوال سوم: چرا انبیاء دیگر در مورد اوصیائشان مودت را مطرح نکردند؟

پاسخ: در آیات به اوصیاء انبیاء تذکری داده نشده است. با اینکه روایات این را دارد که سنت الهی است در اینکه... این هم زیبایی سنت الهی است که اوصیاء انبیاء، همیشه از نزدیکترین خانواده های به اینها هستند. چرا؟ تا پیدا کردنشان راحت باشد.

-یوشع بن نون؟

یوشع هم از ابتدا کنار موسی بود. یعنی اگر کسی دنبال کسی میگشت، کسی از اول همراه موسی بوده، اول مومن به موسی یوشع بوده. اول مومن به پیامبر امیر مومنان بوده است.

در کافی روایتی بود که خدای سبحان لطفش این است که اگر قرار بود نبی را در جایی قرار بدهد و وصی نبی را در جای دیگر، کی میتوانست نصب الهی را پیدا بکند. این لطف الهی است که میتواند اطراف را بگردد تا به نصب الهی راه پیدا بکند.

فی القربی، ببینید اگر میخواهیم موفق باشیم که در فی القربی، قل ما اسئلكم علیه اجرا، کسی میتواند در فی القربی موفق باشد که در قربی خانوادگی خودش موفق شده باشد. اگر کسی میخواهد توفیق مودت فی القربی پیامبر را آغاز کند، این توفیق زدن وزنه مودت قربی خانوادگی است. این انسان را موفق میکند بر قربی رحم ولایی. این رحم خانوادگی است، آن در طول این است. اگر کسی اینجا در مودت فی القربی موفق نباشد و بی اعتنا باشد، آنجا موفق نمی تواند بشود. مثل اینکه این وزنه صد کیلویی است، آن وزنه پانصد کیلویی است. اگر کسی وزنه صد کیلو را بزند، زمینه وزنه بالاتر را ایجاد کرده است. پس مودت فی القربی چیز گنگی نیست. از کجا شروع میشود؟ از اطراف خود انسان این مودت آغاز میشود. به اعمالش و اظهار هم بستگی. و رفع حوائجشان به هر مقداری که کسی توان دارد. این میتواند در مودت فی القربی... این آمادگی ایجاد میکند برای آن کار. یکدفعه که آنجا وارد می شود، بیگانه نیست که مودت فی القربی چگونه میشود. از اینجا که شروع بکند، آنجا امکان پذیر میشود.

